

تعاریف و مفاهیم

اهداف رفتاری

در این فصل باید بتوانید:

- ✓ تعاریف و مفاهیم فرهنگ را از دیدگاه علمی تعریف کنید.
- ✓ انواع فرهنگ را نام ببرید.
- ✓ هوش فرهنگی را تعریف کنید.
- ✓ دیپلماسی فرهنگی را بررسی کنید.
- ✓ هویت فرهنگی را تعریف کنید.
- ✓ ارتباطات فرهنگی را نام برده و تشریح کنید.
- ✓ تصور عامه از فرهنگ را بیان کنید.
- ✓ تفاوت فرهنگ و تمدن را توضیح دهید.
- ✓ اهمیت و نقش فرهنگ در جامعه را شرح دهید.
- ✓ انواع رفتار را نام ببرید.
- ✓ انواع رفتار اجتماعی را نام ببرید.
- ✓ دو نکته بنیادی رفتار اجتماعی را بررسی کنید.
- ✓ عوامل شکل گیری رفتار اجتماعی را تحلیل کنید.
- ✓ اهمیت و نقش رفتار و آداب معاشرت در جامعه را تشریح کنید.
- ✓ تفاوت های فرهنگی و رفتارهای اجتماعی را تحلیل کنید.
- ✓ اصول رفتار و آداب معاشرت در اسلام را شرح دهید.

تعاریف فرهنگ^۱

تعاریف و دیدگاه‌های مختلفی در مورد فرهنگ وجود دارد، یکی دیدگاه علمی و دیگری دیدگاه عامیانه که در این فصل به آنها پرداخته می‌شود:

□ دیدگاه علمی فرهنگ

• دیدگاه اسپیلمن : دسته‌بندی "اسپیلمن" از فرهنگ عبارت است از:

۱. فرهنگ به منزله خصلت کلی گروه‌ها و جوامع؛

۲. فرهنگ به منزله قلمرو مجزایی از نمودهای انسانی؛

۳. فرهنگ به مثابه فرایند معناسازی.

در معنای اول: فرهنگ به منزله خصلت کلی گروه‌ها و جوامع؛ چیزی است که اعضای

درون جامعه را به هم پیوند می‌زند و درون را از بیرون متمایز می‌کند.

در معنای دوم: به داخل جامعه می‌آییم تا با مفهوم فرهنگ و صنعت فرهنگی بین

عناصر خاصی از درون جامعه جدایی ایجاد کنیم، در نتیجه عناصری را فرهنگی و عناصری

دیگر را غیر فرهنگی می‌نامیم. این دسته از تعاریف بر جدا کردن عناصر فرهنگی و غیر فرهنگی

متمرکز هستند.

در دسته اول نوعی سلسله مراتب بین جوامع فروتر و فراتر دیده می‌شود و در دسته دوم

نوعی رتبه‌بندی کارها و مصنوعات بشری مطرح می‌شود. مثلاً فعالیت‌های اقتصادی

کم‌ارزش و نوشتن کتابی مثل بوستان سعدی ارزشمند تلقی می‌شود. در اینجا نوعی سلسله

مراتب وجود دارد.



در معنای سوم، فرهنگ نوعی فرایند معناسازی و هدف تلقی می‌شود، توضیح معنای متفاوت کردارها و تأثیر آنها بر زندگی اجتماعی فرد است. اسپیلمن تعریف سوم را بر دو تعریف دیگر ترجیح می‌دهد. (رضایی؛ ۱۳۸۷: ۴)

• **دیدگاه تایلور :** "تایلور" مردم‌شناس انگلیسی نیز در مورد فرهنگ بر این باور است که مجموعه پیچیده‌ای از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار، اعتقادات، قوانین و مقررات، آداب و رسوم، سنت‌ها و به‌طور خلاصه، کلیه آموخته‌ها و عادت‌هایی که یک انسان به‌عنوان عضو جامعه کسب می‌کند، فرهنگ نامیده می‌شود.

در واقع فرهنگ از طریق دیگر انسان‌ها آموخته می‌شود و آموزش آن بر اثر روابط متقابل اجتماعی میان انسان‌ها صورت می‌گیرد. فرهنگ از طریق توارث منتقل نمی‌شود بلکه تولید اجتماعی است.

فرهنگ محصول میراث اجتماعی است و در شکل‌گیری آن عواملی مانند: اطلاعات و دانش‌های موجود در جامعه، تحولات و تغییرات اجتماعی، روابط اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی مداخله دارند. فرهنگ مجموعه‌ای است که نسل به نسل انتقال می‌یابد، دست به گزینش می‌زند، می‌تواند ابعاد تخصصی پیدا کند، به برخی از انواع تقسیم شود و بالاخره دستخوش بحران می‌شود. (محسنی؛ ۱۳۸۶: ۴۶)

فرهنگ در جامعه نقش مهمی ایفا می‌کند چراکه بسیاری از رفتارهای اجتماعی را شکل می‌دهد از جمله این‌که، خانواده باید چه ساختی داشته باشد، یک مرد چند زن می‌تواند بگیرد، آیا رابطه قبل از ازدواج را باید به حساب یک مرحله آماده‌سازی در ازدواج تلقی کرد یا عملی مخالف با اخلاق؟ فرهنگ در رفتارهای اجتماعی مانند اجتماعی کردن کودکان و مراقبت از فرزندان نیز مؤثر است. فرهنگ به شخصیت افراد علامت مشخصه ویژه‌ای می‌زند. چرا که هر فردی در فرهنگ خاصی رشد می‌کند و متأثر از آن فرهنگ است و شخصیت فرد نیز مطابق با فرهنگی است که تحت تأثیر آن بوده است. شخصیت فرد نیز در رفتارهای اجتماعی مؤثر بوده و همان‌طور که "رالف لینتون" اشاره کرده است، جامعه، فرهنگ و شخصیت آن‌چنان با هم پیوستگی دارند که به‌نظر می‌رسد پژوهندگان هنگامی که سعی می‌کنند آنها را از هم جدا کنند دچار اشتباه می‌شوند.



• **دیدگاه راث‌بنه دیکت^۱**: این مردم‌شناس آمریکایی براساس مطالعات خود و از دیدگاه رفتارگرایانه قابل طرح در جوامع اولیه، فرهنگ‌ها را به دو گونه «فلسفی» و «پهلوانی» تقسیم می‌کند. گونه‌شناسی او مبتنی بر این فرض است که هر فرهنگ از میان امکانات گوناگون رفتاری برخی از انواع رفتارها را برمی‌گزیند. در فرهنگ فلسفی حالت‌هایی مثل قناعت، صلح، دوستی، میانه‌روی، تعادل و گرایش به زندگی اشتراکی غلبه آشکار دارد و حال آنکه در فرهنگ پهلوانی، رفتارها مبتنی بر مبارزه‌جویی، پرخاشگری، رقابت، استقلال‌طلبی و جاه‌طلبی است.

• **دیدگاه "دیوید رایزمن"^۲**: با توجه به دیدگاه رفتارگرایانه، "دیوید رایزمن" سه گونه متفاوت فرهنگ تشخیص می‌دهد: نوع اول، فرهنگی است که افراد در آن دارای «ابتکار عملی» هستند و برای رسیدن به هدف‌های خاصی تلاش می‌کنند؛ نوع دوم از فرهنگ، رفتار افراد جامعه متأثر از منابع بسیار گوناگونی است و آنان دارای قابلیت تطابق زیاد با دگرگونی در محیط هستند (مانند جامعه‌های صنعتی) و شخصیت افراد حالتی «التقاطی» دارد؛ نوع سوم، تبعیت بی‌چون و چرا از آداب و رسوم و سنت‌های حاکم است. «گذشتگان» عملاً بر جامعه حکمروایی دارند، «سنت» عامل اصلی «نظارت اجتماعی» محسوب می‌شود.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت: تعاریف متعددی درباره فرهنگ شده است، اما در همه این تعاریف جوانب خاصی وجود دارد که به‌طور تقریبی همه محققان آنها را به‌عنوان مشخصه‌های فرهنگ می‌پذیرند؛ از جمله:

۱. فرهنگ در تعامل‌های سازش‌پذیر پدیدار می‌شود؛
۲. فرهنگ دارای اجزایی مشترک است؛
۳. فرهنگ در طول دوره‌های زمانی نسل‌های مختلف، منتقل می‌شود.

1- R.Benedict

2- D.Riesman

♦ تعامل‌های سازش‌پذیر

انسان‌ها با سخن گفتن، به توافق‌هایی دست می‌یابند و زبان، خط، ابزار، مهارت‌های جدید و تعریف مفاهیم توسعه می‌یابد، روش‌های سازمان‌دهی اطلاعات خلق می‌شود و نشانه‌ها، ارزیابی‌ها، الگوهای رفتاری، استانداردهای فکری و اخلاقی و زیبایی‌شناسی، علم، دین و الگوهای اجتماعی (ازدواج، خویشاوندی، وراثت، کنترل اجتماعی و...) گسترش می‌یابد.

♦ اجزاء مشترک

از آنجا که تعامل به‌طور طبیعی نیازمند زبان مشترک و داشتن امکان برخورد متقابل است، شخص می‌تواند از:

۱. زبان مشترک،

۲. زمان مشترک،

۳. امکان مشترک،

به‌عنوان عامل‌هایی برای شناسایی کسانی استفاده کند که احتمال دارد به فرهنگی مشابه تعلق داشته باشند. هر چند که تعامل نیز ممکن است بین افرادی صورت گیرد که دارای یک زبان مشترک نیستند (از طریق مترجمان) یا زمان مشترک ندارند (خواندن کتابی که قرن‌ها پیش نوشته شده است) یا مکان آنها مشترک نیست. (از طریق ماهواره) در چنین شرایطی برخی از عناصر فرهنگی از فرهنگی به فرهنگ دیگر منتقل می‌شوند. در واقع اشاعه^۱ و فرهنگ‌پذیری^۲ دو راه مهم تأثیرگذاری فرهنگ‌ها بر یکدیگر هستند.

♦ انتقال فرهنگ در دوره‌های مختلف

فرهنگ در دوره‌های مختلف تاریخی انتقال پیدا می‌کند و در هر دوره تغییراتی می‌یابد. هر نسل عناصر مختلف فرهنگی را به نسل بعد انتقال می‌دهد ولی در این میان مطابق با شرایط اجتماعی، پیشرفت تکنولوژی و... فرهنگ دچار تغییر و تحول می‌شود.

• دیدگاه "ریموند ویلیامز" از فرهنگ: به‌طور کلی "ویلیامز" فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کند: «شیوه ویژه‌ای از زندگی که ارزش‌ها، سنت‌ها، باورها، اهداف مادی و

1- Diffusion.

2- Acculturation.

سرزمین، آن را شکل می‌دهند». فرهنگ، نظام بوم شناختی، پیچیده و پویایی است از مردم، اشیاء، جهان‌بینی‌ها، کنش و شرایط که گر چه شالوده آن پابرجاست، اما در ارتباطات و کنش روزمره و کنش اجتماعی دگرگونی می‌یابد. فرهنگ شیوه‌ی گویش، غذا خوردن، تهیه و مصرف آن، لباس پوشیدن، گزینش موسیقی، شیوه‌ی تقسیم زمان و فضا، ارزش‌هایی که فرد از خانواده می‌گیرد و آنها را اجتماعی می‌کند و تمام جزئیات دیگر زندگی روزمره است. (لال؛ ۱۳۷۹: ۱۰۳)

"ریموند ویلیامز" مفهوم فرهنگ را به ۴ دسته تقسیم‌بندی کرده است:

(۱) فرهنگ در معنای فرایند کلی رشد فکری، معنوی و زیبایی شناختی: برداشت از فرهنگ در معانی فوق، درون‌مایه دیدگاه اومانیزم لیبرال و برخی دیدگاه‌های اولیه مارکسیستی است.

(۲) فرهنگ در معنای شیوه بخصوص زندگی یک ملت، دوران یا گروه: شیوه‌ای از زندگی که در روح مشترک جامعه جلوه‌گر است. فرهنگ در معنای فوق، معنای مسلط در مردم‌شناسی است. در این معنا، فرهنگ مفهومی فردی ندارد بلکه به گروه‌ها، دوره‌ها، گروه‌های قومی، جوامع و زیرگروه‌ها تعلق دارد. در این حالت می‌توان این واژه را به‌صورت جمعی به کار برد و از فرهنگ‌ها سخن گفت؛ همچنانکه ایران دارای فرهنگ‌های متعددی است.

(۳) فرهنگ در معنای آثار و فعالیت‌های فکری به ویژه آثار هنری: در حال حاضر این معنا متداول‌ترین معنای فرهنگ است. فرهنگ یعنی موسیقی، ادبیات، نقاشی، مجسمه‌سازی، تئاتر، فیلم و ... این مفهوم، دیدگاهی غالب، درباره فرهنگ است که در گروه وسیعی از نمادهای اصلی فرهنگ مانند نظام آموزشی، رسانه‌ها، دانشگاه‌ها، انتشارات، موزه‌ها و گالری‌ها جریان دارد. در این برداشت فرهنگ به‌مثابه هنرهای عالی تلقی می‌شود و در مقابل فرهنگ عامیانه قرار دارد.

(۴) فرهنگ در معنای سیستم نشانه‌هایی است که از طریق آن نوعی نظم اجتماعی عرضه، برقرار، تجربه و جستجو می‌شود: فرهنگ در این مفهوم، قلمروی مجزا نیست بلکه یکی از ابعاد نمادهای اقتصادی اجتماعی و سیاسی است. فرهنگ مجموعه‌ای از کنش‌های

مادی است که معانی، ارزش‌ها و نقش‌های فاعلی را می‌سازد. این کاربرد فرهنگ، دو شکل اصلی دارد:

۱) در شکل ضعیف‌تر و دیالکتیکی، ناظر بر این باور است که انسان‌ها فرهنگ را می‌سازند و خود نیز توسط فرهنگ ساخته می‌شوند.

۲) شکل قوی‌تر این مفهوم که برگرفته شده از نظریه ساختارگرایی و پسا ساختارگرایی است، فرهنگ را تعیین‌کننده نقش‌های فاعلی می‌دانند. (جوردن، گلن و دون، کریس؛ ۱۳۷۷، ۳۸)

• «دایرةالمعارف بریتانیکا» فرهنگ را در ۵ عنوان دسته‌بندی کرده است:

۱. نظریه‌های جهان‌شمول درباره فرهنگ؛

۲. ذهن‌گرایی و تکامل آن؛

۳. تکامل‌گرایی در فرهنگ؛

۴. نسبیت‌گرایی^۱ و نظام فرهنگی اجتماعی؛

۵. فرهنگ و شخصیت.

• «دایرةالمعارف بین‌المللی علوم اجتماعی» نیز فرهنگ را در ۳ دسته تقسیم‌بندی کرده است:

۱. تعریف‌های مبتنی بر سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی؛

۲. تعریف‌های مبتنی بر الگوی رفتاری؛

۳. تعریف‌های مبتنی بر ساخت اجتماعی.

□ انواع فرهنگ

در هر جامعه انسانی فرهنگ‌های مختلف و متفاوتی وجود دارد که به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌شود:

♦ **فرهنگ بومی:** آثار و فرهنگ یک قوم، مبین فعالیت و کوشش آن قوم جهت دست‌یافتن به عمق و وسعت انتخاب در زندگی است. این فرهنگ به‌معنای احساس

1- relativism

همبستگی با اجتماع کوچک منطقه‌ای است که افراد به آن تعلق دارند و برای آن حاضر به وفاداری در راه تحقق آرمان‌های ناشی از این فرهنگ هستند.

بومی‌گرایی در دو معنا کاربرد دارد:

۱- مخالف با سلطه غیر خودی‌ها به هر شکل.

۲- فرهنگ و حکومت خودی استفاده از امکانات اقتصادی خویش را برای خود افراد منطقه برتر، مفیدتر و متناسب‌تر با نیازها می‌داند. (احمدزاده کرمانی؛ ۱۳۹۰: ۵۳)

♦ **فرهنگ سازمانی:** فرهنگ سازمانی مجموعه‌ای است از ارزش‌ها که به افراد یک سازمان کمک می‌کند تا متوجه شوند که چه اعمالی برای سازمان و اعضای آن قابل قبول و چه اعمالی غیر قابل قبول است. (مورهد و گیریفین؛ ۱۹۹۵)

در واقع ارزش‌ها، باورها و انتظاراتی که اعضای سازمان‌ها به اشتراک می‌گذارند.

فرهنگ سازمانی به صورت‌های قوی، میانه و ضعیف وجود دارد:

الف) فرهنگ سازمانی قوی: فرهنگی است که در آن اعضا، متعهد به ارزش‌های غالب و میزان تعهد آنان قوی است.

ب) فرهنگ سازمانی میانه: که حد فاصل دو فرهنگ قوی و ضعیف است.

ج) فرهنگ سازمانی ضعیف: که تعداد اعضای متعهد در این سازمان‌ها محدود بوده و میزان تعهد این تعداد اندک نیز ضعیف است.

♦ **فرهنگ ملی:** متعلق به ملتی خاص که فرهنگ مشترک، غم و درد مشترک و احساسات و آرزوهای نسبتاً مشترکی داشته و در محیط جغرافیایی خاصی زندگی می‌کنند به عبارت دیگر به مجموعه‌ی عادت‌ها، خلق و خوی، طرح و بافت رفتارها و ارزش‌گذاری‌های مشترک افراد یک ملت گفته می‌شود. (ثریا؛ ۱۳۸۴: ۱۸)

♦ **فرهنگ جهانی:** فرهنگ جهانی یا همگانی عبارت است از الگوهای رفتاری یا باورهایی که تقریباً در همه‌ی جوامع بشری یافت می‌شود. مانند تقسیم کار، نهاد حکومت، منع زنا با محارم، دین، نظام، آموزش و پرورش، تشییع جنازه، مراسم تدفین، آداب معاشرت، هنرهای تزئینی زبان یا موسیقی و ... (کوئن؛ ۱۳۷۶: ۷۶)



هنگامی که از فرهنگ جهانی صحبت می‌شود بدین معنا نیست که فرهنگ ملی، بومی یا منطقه‌ای در فرهنگ جهانی حل شود بلکه فرهنگ ملی، بومی یا منطقه‌ای در راستای فرهنگ جهانی قرار می‌گیرد و هر ملتی از زاویه دید و رسوم، سنت‌ها، عقاید و باورهای خود فرهنگ را تعریف می‌کند، پرورش می‌دهد و به تماشا می‌نشیند. در حقیقت در یک فرهنگ جهانی، تمامی این فرهنگ‌های ملی و بومی حضور دارند و از جمع این فرهنگ‌ها فرهنگ جهانی پدید می‌آید. (باباخانی، ۱۳۸۹: ۹۱)

منظور از جهانی شدن عبارت است از فرایند فشردگی فزاینده زمان و فضا که به واسطه آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند.

♦ **فرهنگ عامه:** فرهنگ عامه از دو اصطلاح فرهنگ و عامه تشکیل شده است. فرهنگ از نظر "فیسک" به معنای درک و لذت عامه در مقابل سلطه قرار می‌گیرد.

وی در تعریف فرهنگ عامه آورده است: «فرهنگ عامه فرهنگ بی‌قدرت‌ها و زیرسلطه‌هاست. این فرهنگ همیشه نشان‌دهنده‌ی علائم روابط قدرت و پیگیری نیروهای سلطه و زیر سلطه است که برای نظام اجتماعی و تجربه اجتماعی ما جایگاه ویژه‌ای دارند. از نظر "فیسک" لذت‌های عامه که عناصر اصلی فرهنگ عامه‌اند در مقابل لذت‌های سلطه شکل می‌گیرند. لذت‌های عامه به واسطه مردم زیرسلطه شکل می‌یابند. بنابراین لذت‌های عامه در برخی از روابط مخالف با قدرت اجتماعی، اخلاقی، زیبایی‌شناختی و غیره به دست می‌آیند.

"گولد"^۱، فرهنگ عامه را فرهنگی تعریف کرده است که جلوه‌های رفتاری آن به شدت شخصی، مبتنی بر عرف و مبتنی بر خویشاوندی است که به طور غیررسمی و سنتی و از طریق مقدسات کنترل می‌شود. چنین فرهنگی همگن است و خود به شدت «مورد تقدیس» قرار می‌گیرد و نظم اخلاقی بر آن سایه افکنده است. بر میراث شفاهی تکیه دارد و نسبتاً ایستا است و در محدوده‌های بومی و محلی توسعه می‌یابد. (گولد؛ ۱۳۷۶: ۶۳۷)



فرهنگ عامه با فرهنگ عامیانه متفاوت است. فرهنگ عامیانه فقط مختص جوامع ابتدایی نیست، این فرهنگ در جوامع مدرن نیز یافت می‌شود. "سیل" چهارویژگی برای فرهنگ عامیانه نقل کرده است:

- ۱- فرهنگ عامیانه، عضویت فرد به گروهی را در مقابل با گروه رقیب معلوم می‌کند.
 - ۲- فرهنگ عامیانه، به طور غیررسمی، شفاهی یا امثال آن انتقال می‌یابد و میان فرستنده و گیرنده تفاوتی دیده نمی‌شود.
 - ۳- فرهنگ عامیانه، خارج از نهادهای رسمی باثبات از قبیل یک نهاد آموزشی، رسانه و ... محقق می‌شود. هرچند که ممکن است از این نهادها اثرپذیر یا بر آن اثرگذار باشد.
 - ۴- بیان واحد معینی از متون ادبیات عامیانه برای آنها وجود ندارد. (بهار؛ ۱۳۸۶: ۱۵۸)
- اما فیسک در مورد فرهنگ عامه می‌گوید که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که می‌دانیم فرهنگ عامه، فرهنگ صنعتی شده است و مردم نمی‌توانند کالای مادی و فرهنگی خودشان را تولید کنند. ولی این عدم توانایی به معنای فقدان فرهنگ عامه نیست. همان‌طور که "دی‌کارتیو" اشاره کرده است: "مردم توانایی انجام دادن کار و خلاقیت در تولید را دارند. مردم توانایی دستکاری و سامان‌دهی خاص را نیز در استفاده از منابعی دارند که سرمایه تولید کرده است. این توانایی همان فرهنگ عامه است." (همان؛ ۱۶۴)

◆ برخی اصطلاحات در حوزه فرهنگ

- ◆ **هوش فرهنگی^۱**: توانایی افراد برای رشد شخصی از طریق تداوم یادگیری و شناخت بهتر میراث‌های فرهنگی، آداب و رسوم و ارزش‌های گوناگون و رفتار مؤثر با افرادی با پیشینه فرهنگی و ادراک متفاوت است. هوش فرهنگی به‌عنوان قابلیت فرد برای سازگاری مؤثر با قالب‌های نوین فرهنگی تعریف می‌شود. (باباخانی؛ ۱۳۸۹: ۱۰۴)
- ◆ **دیپلماسی فرهنگی**: حوزه‌ای از دیپلماسی است که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش مربوط می‌شود. دیپلماسی فرهنگی فرایند موثری است که در آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه می‌شود و خصوصیات منحصربه‌فرد فرهنگی ملت‌ها در سطوح دوجانبه و چندجانبه، ترویج می‌یابند.

♦ ویژگی‌های دیپلماسی فرهنگی

- ۱- فن مدیریت تعامل و ارتباط جهان؛
- ۲- دارای ماهیت فرهنگی؛
- ۳- اعمال قدرت نرم کشورها؛
- ۴- متکی بر افکار عمومی ملت‌ها؛
- ۵- عاملی برای روابط مشترک و تقویت تفاهم ملت‌ها؛
- ۶- هدفمند. (ملبویی؛ ۱۳۹۰: ۳۴)

♦ **مهندسی فرهنگی**^۱: عبارت است از علم و فن و توانایی ارائه‌ی پاسخ‌های مناسب از نظر کیفیت، هزینه و مدت به درخواست‌هایی که از سوی کارشناسان امور فرهنگی در جهت تحقق اهداف فرهنگی، اجرای برنامه‌ها، تامین سرمایه برای برنامه‌ها و تحقق فنی برنامه‌ها صورت می‌گیرد.

♦ **هویت فرهنگی**: الگوهای رفتاری منحصربه‌فرد یک فرهنگ که فرهنگی را از فرهنگ دیگر متمایز می‌کند. به عبارت دیگر مفاهیم و ارزش‌های هر فرهنگ در جامعه که مختص همان فرهنگ می‌باشد.

□ ارتباطات فرهنگی^۲

منظور از ارتباطات فرهنگی، فرایند تماس با فرهنگ دیگر است که می‌تواند به‌طور یکسویه یا دوسویه باشد. در حالت اخیر، داد و ستد یا مبادله فرهنگی پدید می‌آید. (ساروخانی؛ ۱۳۷۰: ۱۶۰)

در مورد این تعریف، این نکته قابل ذکر است که دو فرهنگ که با یکدیگر ارتباط می‌یابند می‌توانند در زمینه‌های مختلف سیاسی، مذهبی، اجتماعی و... بر هم تأثیرگذار باشند.

♦ ارتباطات میان فرهنگی^۳

براساس نظریه ویور، روابط میان فرهنگی به کنش متقابل انسان‌ها از فرهنگ‌های گوناگون مربوط می‌شود. این کنش متقابل، هم در سطح فردی و هم در سطح ملی صورت می‌گیرد و گونه‌های متعددی دارد:

1- Cultural Engineering
2- Cultural Communication
3- Inter Cultural Communication

۱) ارتباطات میان‌نژادی^۱

پیدایی این نوع ارتباطات، هنگامی است که پیام‌دهنده و پیام‌گیرنده از نژادهای مختلفی باشند که البته برخی مسائلی مانند: پیش‌داوری نژادی، اعمال قدرت فرهنگ غالب و... در این ارتباطات به چشم می‌خورد. ارتباطات میان قومی^۲ که مشارکت‌کنندگان در ارتباط با هم از یک نژاد اما از ریشه‌های قومی مختلف باشند.

۲) ارتباطات درون‌فرهنگی^۳

میان اعضای یک فرهنگ واحد است. گرچه واژه‌ی ارتباط درون‌فرهنگی اغلب برای تعریف کردن تبادل پیام‌های بین اعضای فرهنگ غالب مورد استفاده قرار می‌گیرد ولی به‌طور معمول در مورد ارتباطی به کار می‌رود که در آن یکی یا هر دوی شرکت‌کنندگان دارای عضویت دو جانبه هستند.

۳) ارتباطات بین فرهنگی

این مفهوم نوعی تحلیل مقایسه‌ای است که به نسبیت فرهنگی اشاره دارد و به مقایسه دیدگاه ویژه فرد در مطالعات خود با دیدگاه‌های دیگران از فرهنگ‌های دیگر می‌پردازد. در واقع ارتباط بین فرهنگی شامل مقایسه فرهنگ‌هاست همانند مقایسه ارزش‌ها و راه‌های ارتباط دو شخص آمریکایی و ژاپنی با یکدیگر. (احمدزاده کرمانی؛ ۱۳۹۰: ۱۳۶) درواقع ارتباط بین فرهنگی زمانی رخ می‌دهد که عضوی از یک فرهنگ پیامی را برای دریافت، توسط عضوی از فرهنگ دیگر ایجاد می‌کند.

□ دیدگاه عامیانه فرهنگ

در بسیاری از موارد فرهنگ با دیدگاهی عامیانه به کار برده می‌شود به این ترتیب که برخی افراد آن را با، برداشتی فردگرایانه به کار می‌برند. برخی افراد، برداشت صرفاً غیرمادی از فرهنگ دارند و برخی نیز فرهنگ را بر پایه‌ی تعلیم و تربیت می‌دانند. افرادی

1- Inter Racial Communication

2- Inter Ethnic Communication

3- Intera Cultural Communication



که فرهنگ را فردگرایانه به کار می‌برند، اغلب فرهنگ را به صورت صفتی به فرد نسبت می‌دهند، به گونه‌ای که بنا براین تعریف برخی "بافرهنگ" و برخی "بی‌فرهنگ" شناخته می‌شوند که به معنای توانایی به کار برده می‌شود، توانایی درک بهتر روابط اجتماعی، فهم عمیق‌تر پدیده‌های هنری یا توانایی تسلط بر خویش و داشتن کنترل بر رفتار خود. تصور عامه در مورد فرد با فرهنگ این است که فرد، رفتار خوبی دارد، کلمات را صحیح ادا می‌کند، آراسته و شیک لباس می‌پوشد و... ولی واقعیتی جامعه‌شناختی در مورد فرهنگ وجود دارد که هر شخص عادی در جامعه، دارای فرهنگ است، چرا که از دوران کودکی، هر فردی بسیاری از ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم، عادت‌ها و... را از خانواده و جامعه کسب می‌کند. برداشت عامیانه دیگر در مورد فرهنگ این است که برخی صرفاً تفاسیری مانند بزرگی، حکمت، عقل، ادب و غیره از فرهنگ دارند، در حالی که فرهنگ دارای بُعد مادی (ابزار، تکنولوژی، لباس، و...) نیز می‌باشد.

تعبیری دیگر از فرهنگ که در عامه مردم وجود دارد بر پایه تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش استوار است، بسیاری افراد تصور می‌کنند کسانی که در آموزش و پرورش مشغول به کار هستند افرادی با فرهنگ محسوب می‌شوند یا کسانی که دارای تحصیلات عالی می‌باشند، فرهنگی هستند. در حالی که باید اذعان کرد فرهنگ شامل تمام اعضای جامعه می‌شود.

□ تفاوت فرهنگ و تمدن

در علوم اجتماعی، به‌ویژه جامعه‌شناسی درباره‌ی تفاوت فرهنگ و تمدن دیدگاه‌های متعددی وجود دارد:

دیدگاه اول: تمدن را به عنوان نظام پیشرفته و پیچیده‌ی فرهنگی می‌داند و به تعبیر دیگر تمدن نوع پیشرفته و تکامل‌یافته‌ی فرهنگ است که شامل نظام‌های پیچیده‌ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ارزشی و عقیدتی و تمام ابزارآلات و مکانیسم‌هایی است که انسان برای چیرگی و تسلط بر طبیعت به وجود آورده است، طبق این نظر جوامع ابتدایی دارای فرهنگ هستند ولی دارای تمدن نیستند.